

عنوان: شناسایی و سطح‌بندی چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق با استفاده از رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری

سیروس منصوری^{۱*}، سعید شاه حسینی^۲، آیه الهیت‌اوی^۳

اطلاعات مربوط به مقاله

چکیده

پژوهش حاضر با هدف «مدل‌سازی چالش‌های آموزش هنر در نظام آموزشی عراق بر اساس مدل‌سازی ساختاری تفسیری» انجام شد. روش پژوهش، مطالعه موردی از نوع مدل‌سازی ساختاری تفسیری بود. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل اساتید دانشگاه و معلمان هنر بودند که به صورت نمونه‌گیری هدفمند ۲۳ نفر انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل اسناد و پرسشنامه محقق‌ساخته بود و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تکنیک مدل‌سازی ساختاری تفسیری استفاده شد. نتایج بدست آمده نشان داد که ۱۰ عامل شامل عدم وجود معلمان متخصص برای آموزش هنر، بی‌توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر؛ ضعف فضای آموزشی و امکانات، کمود بودجه برای آموزش هنر، انحصار هنر به هنرهاه تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی (مغایرت رقص و موسیقی با هنرهاه دینی)، عدم استقبال و کم‌آهمنی هنر برای والدین، عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هنر، عدم وجود رویکرد جامع و نظام‌مند در آموزش هنر، عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هنر و کم‌آهمنی بودن درس هنر در جامعه به عنوان چالش‌های اصلی آموزش هنر در مدارس عراق هستند. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که در بین این چالش‌ها، برنامه درسی هنر، آموزش انحصار هنر به هنرهاه تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی (دینی) (مغایرت رقص و موسیقی با هنرهاه دینی) و کم‌آهمنی بودن درس هنر در جامعه و عدم وجود رویکرد جامع و نظام‌مند در آموزش هنر به تفسیری عنوان اصلی‌ترین و زیر-بنایی‌ترین عوامل به ترتیب در سطح ششم، پنجم و چهارم بر عوامل دیگر اثرگذار هستند.

^۱. نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اراک، اراک ایران.

^۲. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اراک، اراک، ایران

^۳. کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه اراک، اراک، ایران

مقدمه

زبان هنر کارآمدتر از هر رسانه‌ی دیگری می‌تواند دانش را منتشر کند و ابزاری مهم در بین انسان‌ها برای برقراری ارتباط است(هاشمی و غلامپور، ۱۳۹۸). زیرا فعالیت‌های هنری باعث توسعه‌ی ظرفیت تفکر شده، بنیان‌گذار شیوه‌های تفکر هستند و شیوه‌های مهاره‌های را برای برقراری ارتباط با جهان اطراف پایه‌گذاری می‌کنند(ذوالقاریان و کیان، ۱۳۹۳). هنر و رشته‌های متفاوت آن، به این دلیل که به جامعه، نیازهای آن و کاربرد آموخته‌های هنری در محیط بیرون بیوند خورده است(صلابی و همکاران، ۱۳۹۴) از مهم‌ترین عوامل در بین افکار، عقاید، مقاصد و نیازهای درونی پسر به شمار می‌ایند(نایاب، ۲۰۲۱). هنرها به دلیل ملموس کردن ایده‌ها و تصاویر خیالی و شکل دادن به آن‌ها، جهان گستردگتری را برای انسان مهیا می‌کنند و باعث گسترش مزه‌های دیده‌ها و شنیده‌های آن‌ها می‌شوند(عبدلی و همکاران، ۱۳۹۵) و انسان را قادر به کسب تجارت جدید و انتقال آن به دیگران می‌کند که شروع تبادل اندیشه و پیداپیش افکار جدید می‌باشد؛ به این معنی که با خلق زیبایی، فضایی آرام و آزاد برای فرد مهیا می‌کند تا به کاوش و کشف چیزهای جدید پرداخته و اندیشه‌های تجربه شده را بروز دهد و آدمی را به درون خویش می‌برد که در این صورت با شناخت خود و کشف هدف و رسالت برای خود، زمینه‌ی خلاقیت و انگیزش فراهم خواهد شد. هچنین به دانش‌آموزان می‌آموزد که مسائل می‌توانند بیش از یک راه حل داشته باشند. درواقع از دریچه‌ی هنر، این معنا دریافت می‌شود که فعالیت‌های فید از راههای متفاوتی قابل انجام هستند(رکیان و همکاران، ۱۳۹۰).

به اعتقاد آیزنر و بر اساس نظریه برنامه درسی ضمنی، پهنه‌گیری درست از هنر پیامدهای مهمی را به دنبال دارد که علاوه بر تقویت جنبه‌های هیجانی و عاطفی، بر پرورش و رشد کارکردهای شناختی دانش‌آموزان نیز تأثیر می‌گذارد(همیدزاده تهرانی و همکاران، ۱۳۹۸). هنر عقل و احساس را متحد کرده و توانایی تگریستن به دنیا از دریچه‌ی زیبایی شناختی را پرورش می‌دهد و در تقویت مهارت‌های شناختی و ادراکی نقش بر جسته‌ای دارد و همچوپر آنکه باعث پرورش متنش و عادات ممتاز فکری می‌شود(مهرمحمدی، ۱۳۹۸). پیکاپو مدعی است «هنر غبار زندگی روزمره را از روح پاک می‌کند»(فو، ۲۰۲۳) لذا انسان با هنر می‌تواند نیازهای روانی خود را ارضاء نماید، زیرا هنر با عالی ترین و بالاترین نمودهای احسان، درک، تخلیل و روح سروکار دارد و می‌توان گفت هنر یک نوع زندگی یا آینه‌ی یا خود آن است و حتی شاید مقدم بر زندگی است (کرمی و عابدی، ۱۳۹۶). از منظر مکتب عرفان اسلامی نیز کارکرد اصلی هنر، شناخت زیبایی در جهان و ذات آن و شناخت خداوند است. درواقع پرداختن به هنر و زیبایی شناختی، راهی برای شناخت خداوند است(بیویان و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین با وجود درس هنر در مدارس، دانش‌آموزان به مواردی مانند: کشف توانایی‌های خود، رشد توانایی تفکر و ابتكار، اعتماد به نفس، از بین رفتن خجالت و نالیدی، تولیدات هنری برای نشان دادن احساسات و مقاصد خود، پرورش و تقویت توانایی انتقادبندی و انتقادگری در خود و... دست می‌یابند(مهرمحمدی، ۱۳۹۸). به عنوان مثال با استفاده از نقاشی دانش‌آموزان و تفسیر آن می‌توان به روحیات آن‌ها پی برد؛ معلمان با بررسی فعالیت‌های هنری دانش‌آموزان می‌توانند به مشکلات آن‌ها بپردازند و با در جریان قرار دادن والدین اقدام به حل مسائل پادگیری نمایند؛ با دقت در فعالیت‌های هنری کودکان و شیوه‌ی انجام آن‌ها می‌توان به استعدادها و علاقه آن‌ها دست یافته و به پرورش و رشد آن‌ها کمک کرد یا به خواسته‌ها و آرزوهای کودکان بپردازند(ذوالقاریان و کیان، ۱۳۹۳). هدف اصلی از آموزش هنر، تربیت دانش‌آموزان، تحت تأثیر ارزش‌های وجودی هنر است که بدینه‌ی تربیت انسان-آموزان خلاق و بیویا است(صفیری و نظرزاده زارع، ۱۳۹۳؛ مهرمحمدی، ۱۳۹۸). گرین معتقد است مشاهده یا مشارکت در انجام و

ساخت کارهای هنری به ذهن برای خلاقیت بیشتر کمک می‌کند و می‌تواند انسان را برای یافتن و بیان سوالات، بیان احساس در مواجهه با مشکلات و اشیاچ برای چیزها و اتفاقات بهتر بدار کند(عبدلی و همکاران، ۱۳۹۵). با این حال آموزش هنر همیشه در کشورهای در حال توسعه با چالش‌های جدی مواجه بوده است، برخی از این چالش‌ها ممکن است به ادراک سیاستگذاران و یادگیرنگاران راجع به کامهیتی درس و محتوای هنر باشد و بخشی نیز ممکن است به دلیل خوانش متفاوت برخی سیاستگذاران آموزشی در رابطه با هنر در بستر فرهنگی دینی باشد که برخی از جلوه‌های هنری را مغایر با فرهنگ دینی قلمداد می‌کنند. با در نظر گرفتن چنین مواردی، اغلب اوقات رونق و اهمیت هنر در نظام آموزشی با چالش‌های اساسی مواجه شده است.

در ارتباط با چالش‌های آموزش هنر پژوهش‌هایی صورت گرفته است، به عنوان مثال ذوالقاریان و کیان (۱۳۹۳) در پژوهشی نشان دادند که تجربه معلمان در تدریس هنر در دوره ابتدایی در دو مقوله دستاوردهای مثبت(توسعه شاستگی‌های حرفه‌ای) و چالش‌های منفی(ضعف ارج گذاری به هنر) مشخص می‌شود، معلمان در تدریس برنامه درسی هنر توانسته‌اند از پتانسیل محتواهی این درس برای آموزش بهره‌مند شوند و بی‌اهمیت بودن برنامه درسی هنر بین سایر دروس در تدریس عملی معلمان تأثیرگذار است طباطبایی، عباسی، مرتهب (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان دادند که تگریش منفی معلمان، کمبود معلم متخصص، عدم آشنایی معلمان با روش‌های مناسب تدریس، فقدان امکانات مناسب و ارزشیابی نامناسب از درس هنر، بیشتر از حد متوسط، عدم آگاهی مدیران مدارس از نقش هنر در حد متوسط مانع اجرای درست درس هنر می‌شوند. طباطبایی بافقی، حاتمی و خزایی (۱۳۹۶) در اهمیت درس هنر، کمتر از حد متوسط مانع اجرای درست درس هنر می‌شوند. طباطبایی بافقی، حاتمی و خزایی (۱۳۹۶) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که اصلی ترین چالش‌ها عبارتند از سلیمانی عمل کردن مدرسان درس طراحی پوستر در تدریس، عدم تدوین طرح درس مدون و از پیش تعیین شده از سوی مدرسان، عدم اجرای کامل سرفصل‌های آموزشی توسط استادان، عدم تجربه‌کاری و حرفه‌ای مدرسان، بی‌اعتنایی استادان به اجرای ارزشیابی تکوینی و دوره‌ای و نیز ارائه درس طراحی پوستر توسط مدرسان غیرمرتبط و غیرمتخصص بوده‌اند. طلبایی، کاتب و شریفی (۱۳۹۹) نشان دادند که چالش‌های آموزش هنر مبتنی بر هنرهای کامپونیتی در دو سطح درون و برون نهادی قابل دسته‌بندی است. در سطح دون‌نهادی، چالش‌های فیدان رویکردی جامع در آموزش هنر، مهارت‌های مریگری، چالش مخاطب‌شناسی، تولید دیالوگیک، مهارت دانش چندفرهنگی، مهارت رهبری اجتماعی و چالش‌های برون نهادی، شامل چالش اجتماعی، فروکاست منزلت هنر به اذات، فرگشت معنایی، حصر آینه، تهدید کارکردی، چالش آمیختگی نشانه‌ها، انتظارات بین‌تلی بود. اینی و لقب‌دوسτ آرایی (۱۴۰۰) در پژوهشی نشان دادند که معلمان دارای ذهنیت مناسبی درباره کارکردهای آموزش هنر در دوره ابتدایی هستند و جهت اجرای آموزش هنر از برخی فعالیت‌های خاص به ویژه نقاشی و کاردستی استفاده می‌کنند. همچنین آنان اذغان دارند که در زمینه تربیت هنری با چالش‌های اجرای مواجه هستند که مانع تحقق کارکردهای آموزش هنر می‌شوند. محمدی تورولوی، یاری قلی و پیری (۱۴۰۲) در پژوهشی نشان دادند که سه تم و چالش وجود دارد که شامل جایگاه آموزش مجازی است که این سه شامل چهار مقوله اجتماعی فرهنگی، اهمیت آموزشی، روانشناختی و اقتصادی می‌شود همچنین تم دوم شامل چالش‌های آموزش هنر است که شامل فقدان رویکرد جامع در آموزش هنر، ضعف اقبال اجتماعی، ضعف در فرایند یاددهی یادگیری و ضعف زیرساخت و امکانات می‌باشد و سومین تم مربوط به راهکار است که سه مقوله استفاده از رویکرد انگیزشی، شاستگی محوری و رویکرد حمایتی را شامل می‌شود.

با بررسی پیشنه پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که عده پژوهش‌های انجام شده در خصوص آموزش هنر، عدتاً چالش‌های آن را بررسی کرده است و سطح‌بندی و میزان نقش هر کدام از چالش‌ها را مورد بررسی قرار نداده‌اند. بر این اساس در این مطالعه، ابتدا به شناسایی چالش آموزش هنر پرداخته شد و سپس روابط بین این عوامل و راه دستیابی به پیشرفت توسط این عوامل ارائه شد.

روش‌شناسی

روش پژوهش در مطالعه حاضر مطالعه موردی از نوع مدل‌سازی ساختاری تفسیری بود. روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری با تجزیه و تحلیل معیارها در چند سطح متفاوت به تحلیل ارتباط و تعامل بین متغیرها می‌پردازد. جامعه آماری پژوهش کلیه اعضا‌ای هیات علمی در رشته علوم تربیتی و معلمان هنر با حداقل مدرک کارشناسی ارشد بودند. نمونه پژوهش شامل ۲۳ نفر از اساتید دانشگاه در رشته علوم تربیتی آشنا به برنامه‌ریزی درسی و معلمان با مدرک کارشناسی ارشد و دکترا که متخصص آموزش هنر بودند، انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند از نوع موارد مطلوب و بر اساس قاعده گولوله بر قوی ۳۳ نفر انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده پرسشنامه خود تعاملی ISM بود. به منظور ساخت پرسشنامه، ابتدا ادبیات تحقیق در مورد چالش‌های آموزش هنر مورد بررسی قرار گرفت، سپس از بین مقالات و منابع موجود، عوامل اولیه استخراج گردید. سپس با استفاده از رویکرد استقرایی تحلیل مضمون عوامل تکراری حذف و عوامل مشترک در کنار هم قرار گرفت و عامل کلی‌تر از عوامل مشترک و مشابه استخراج گردید. با حذف عوامل تکراری و ترکیب عوامل مشابه، ۱۰ عامل نهایی استخراج شدند، سپس عوامل به متخصصان ارائه شد و روابی آن با استفاده از روابی محتوایی و بر اساس شاخص لاوشه ۰/۹۱ به دست آمد که گویای روابی محتوایی بالا در شاخص‌ها بود. سپس با استفاده از پرسشنامه خود تعاملی ISM در سطر و ستون قرار گرفته و به متخصصان ارائه شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل ساختاری تفسیری و نرم افزار میکمک انجام شد.

یافته‌ها

چالش‌های اصلی آموزش هنر کدامند؟ به منظور پاسخ به این سوال با بررسی ادبیات پژوهش و به شیوه مرور نظام‌مند عوامل از طریق ادبیات پژوهش استخراج و سپس ترکیب و نهایی گردید. که نتایج جستجوی اولیه و استخراج شاخص‌های اولیه در جدول زیر ارائه شد و سپس با ترکیب و کنار هم نهاد و حذف عوامل اضافی ۱۰ شاخص و عامل نهایی استخراج گردید که در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱: چالش‌های آموزش هنر بر اساس ادبیات پژوهش

ردیف	عامل	منابع
۱	عدم وجود معلمان متخصص برای آموزش هنر	ذوق‌فاریان و کیان(۱۳۹۳)، محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، امنی و لقب‌دوست (۱۳۹۵) آرایی(۱۴۰۰)، طبلاتانی، عیاسی و مرنهب(۱۳۹۵)
۲	بی توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر	ذوق‌فاریان و کیان(۱۳۹۳)، محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، امنی و لقب‌دوست (۱۳۸۹) آرایی(۱۴۰۰)، حسینی(۱۳۸۹)



۳	ضعف فضای آموزشی و امکانات	ذوالفاریان و کیان(۱۳۹۳)، فلاخی، صفری، یوسف فرخنک(۱۳۹۰)، مهرمحمدی و عابدی(۱۳۸۰)، محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، امینی و لقب‌دوست آرانی(۱۴۰۰)، طباطبائی، عباسی و مرتهب(۱۳۹۵)
۴	کمبود بودجه برای آموزش هنر	ذوالفاریان و کیان(۱۳۹۳)، فلاخی، صفری، یوسف فرخنک(۱۳۹۰)، تمنایی‌فر، امینی و بیزدانی کاسانی(۱۳۸۹)، طباطبائی، عباسی و مرتهب(۱۳۹۵)
۵	انحصار هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی	ذوالفاریان و کیان(۱۳۹۳)، خسروی مشیری، سلطانی، علی‌نژاد(۲۰۱۹)
۶	عدم استقبال و کم‌اهمیتی هنر برای والدین	ذوالفاریان و کیان(۱۳۹۳)، محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، امینی و لقب‌دوست آرانی(۱۴۰۰)
۷	عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هنر	محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، طباطبائی، کاتب و شریفی(۱۳۹۹)، امینی و لقب‌دوست آرانی(۱۴۰۰)، طباطبائی، عباسی و مرتهب(۱۳۹۵)
۸	عدم وجود رویکرد جامع و نظاممند در آموزش هنر	محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، طباطبائی، کاتب و شریفی(۱۳۹۹)
۹	عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هنر	محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، امینی و لقب‌دوست آرانی(۱۴۰۰)، حسینی(۱۳۸۹)
۱۰	کم‌اهمیت بودن درس هنر در جامعه	محمدی تورلوبی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، طباطبائی، کاتب و شریفی(۱۳۹۹)، امینی و لقب‌دوست آرانی(۱۴۰۰)، ذوالفاریان و کیان(۱۳۹۳)، طباطبائی، عباسی و مرتهب(۱۳۹۵)

همان گونه که مشخص است براساس اسناد و مدارک و با مور ادبیات نظری می‌توان ۱۰ عامل اساسی به عنوان چالش اساسی در آموزش هنر به حساب آورد این عوامل عبارتند از: عدم وجود معلمان متخصص برای آموزش هنر، بی‌توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر؛ ضعف فضای آموزشی و امکانات، کمبود بودجه برای آموزش هنر، انحصار هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی، عدم استقبال و کم‌اهمیتی هنر برای والدین، عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هنر، عدم وجود رویکرد جامع و نظاممند در آموزش هنر، عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هنر، کم‌اهمیت بودن درس هنر در جامعه

سؤال دوم: چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق چگونه سطح‌بندی می‌شوند؟

به منظور پاسخ به این سوال دوم از مدل‌سازی ساختاری تفسیری استفاده شد. برای این کار ابتدا با تشکیل ماتریس عوامل داده‌ها از مختصصان آموزشی شامل معلمان و استادیم جمع آوری گردید سپس با تبدیل نمادهایی جدول، آنها به اعداد فاصلی ۰ و ۱ تبدیل شدند. علامت‌های V و X به عدد ۱ و علامت‌های A و O به عدد صفر تبدیل شده‌اند. جدول زیر، خروجی جدول فوق است که تحت عنوان ماتریس دستیابی اولیه شاخته می‌شود.

جدول ۲: ماتریس دستیابی اولیه چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق

سپس باید سازگاری درونی متغیرها برقرار شود. نتیجه‌ی حاصل را می‌توان در قالب جدول ۴ مشاهده کرد. در این جدول اعداد ۱ که عالمات است گرفته‌اند، گویای این هستند که در ماتریس، دستیابی، اولیه یا بودمند و پیش از سازگاری عدد ۱ گرفته‌اند.

جدول ۳. ماتریس دستیابی نهایی چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق

کم اهمیت بودن در در جامعه	عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هر هر	عدم وجود کتاب جامع و نظام مند در آموزش هر هر	عدم وجود کتاب رویکرد جامع و نظام آموزش در حوزه آموزش هر	عدم استیبل و کم هر	انحصار هر به استیبل و کم هر	کمودی برای آموزش هر	ضعف فضای آموزشی و امکانات آموزش به درس هر	بی توجهی مدیران و سیاستگذاران برای آموزش هر	عدم وجود ملمان متخصص برای آموزش هر
.	1	.	1	.	.	.	*	1	عدم وجود معلمان متخصص برای آموزش هر
.	1	1	1	1	1	1	1	1	بی توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هر
.	1	1	.	ضعف فضای آموزشی و امکانات
.	1	.	1	.	.	1	1	1	کمودی بودجه برای آموزش هر
1	1	1	1	1	1	1	1	1	انحصار هر به هنرهای تجسمی به دلیل مسابل فرهنگی با دینی
.	1	.	1	1	1	1	1	1	عدم استیبل و کم اهمیت هر برای والدین
.	1	.	1	1	عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هر
1	1	1	1	1	1	1	1	1	عدم در آموزش هر مدد در آموزش هر
.	1	.	1	1	1	1	.	1	عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هر
1	1	1	1	1	1	1	1	1	کم اهمیت بودن درس هر در جامعه

در مولحه بعد تاثیش شد تا سطح مدل استخراج شود. برای این کار مجموعه دریافتی و مجموعه‌های پیش‌نیاز بر کدام از متغیرها مخصوص می‌شود تا بتوان مورد به مورد سطح هر کدام را مشخص کرد مجموعه‌ی دریافتی شامل مجموعه‌ای است که در آن سطرهای متغیر به ستون متغیر منجر شده باشند و مجموعه‌ی پیش‌نیاز شامل مجموعه‌ای است که در آن ستون‌ها به سطرهای منجر شده باشند، با مشخص کردن اشتراک این دو در صورتی که بر کدام از متغیرها اشتراک مجموعه با مجموعه دستیابی یکسان باشد آن متغیر در زیرین سطح بالاتر و در نیجه سطح اول و کم تأثیر مشخص می‌شود. با تعیین متغیرها بر اساس سطوح آنها می‌توان مشخص کرد کدام یک از آنها قادر است بیشتری برای تاثیرگذاری دارد. در زیر مراحل تعیین سطح مشخص شده است.

جدول ۴: تعیین سطح چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق (سطح اول)

سطح	مجموعه‌ی مشترک	مجموعه‌ی پیش‌نیاز	مجموعه‌ی دستیابی	شخص
سطح اول	۹۷.۸.۱	۱۰.۹.۸.۷.۶.۵.۴.۲.۸	۹۷.۸.۱	عدم وجود معلمان متخصص برای آموزش هنر
	۸.۵.۲.۵.۱	۱۰.۸.۶.۵.۲.۱	۹.۸.۷.۶.۵.۴.۳.۲.۱	بی توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر
سطح اول	۹.۵	۹.۷.۳	۹.۵	ضعف فضای آموزشی و امکانات
	۴.۱	۱۰.۸.۶.۵.۴.۲	۹.۷.۳.۳.۱	کمبود بودجه برای آموزش هنر
۵	۵	۵	۱۰.۹.۸.۷.۶.۵.۴.۳.۲.۸	انحراف هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی
	۹.۶.۲	۱۰.۹.۸.۶.۲	۹.۷.۶.۴.۳.۲.۸	عدم استقبال و کم اهمیت هنر برای والدین
سطح اول	۹.۷.۱	۱۰.۹.۸.۷.۶.۵.۴.۳.۲.۱	۹.۷.۱	عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هنر
	۱۰.۸.۲	۱۰.۸.۵.۲	۱۰.۹.۸.۷.۶.۵.۴.۳.۲.۱	عدم وجود رویکرد جامع و نظام مند در آموزش هنر
سطح اول	۹.۷.۶.۱	۱۰.۹.۸.۷.۶.۵.۴.۳.۲.۱	۹.۷.۶.۱	عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هنر
	۱۰.۸	۱۰.۸.۵	۱۰.۹.۸.۷.۶.۵.۴.۳.۲.۱	کم اهمیت بودن درس هنر در جامعه

با توجه به نتایج جدول و از آنجایی که عامل ۱ و ۳ و ۷ و ۹ یعنی عدم وجود معلمان متخصص برای آموزش هنر، ضعف فضای آموزشی و امکانات، عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هنر، عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هنر اشتراک پیش نیاز با دریافتی آنها دقیقاً برابر با مجموعه دریافتی آنها است. به عنوان عوامل سطح اول مدل را ایفای نقش می‌کنند.

جدول ۵: تعیین سطح چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق (سطح دوم)

سطح	مجموعه‌ی مشترک	مجموعه‌ی پیش‌نیاز	مجموعه‌ی دستیابی	شخص
۸.۵.۵.۲		۱۰.۸.۶.۵.۲	۸.۶.۵.۴.۲	بی توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر
	۴	۱۰.۸.۶.۵.۴.۲	۴	کمبود بودجه برای آموزش هنر
۵	۵	۵	۱۰.۸.۶.۵.۴.۲	مسایل فرهنگی یا دینی
	۶.۲	۱۰.۸.۶.۲	۶.۴.۲	عدم استقبال و کم اهمیت هنر برای والدین
۱۰.۸.۲	۱۰.۸.۵.۲	۱۰.۸.۶.۴.۲	۱۰.۸.۶.۴.۲	عدم وجود رویکرد جامع و نظام مند در آموزش هنر
	۱۰.۸	۱۰.۸.۵	۱۰.۸.۶.۴.۲	کم اهمیت بودن درس هنر در جامعه

با توجه به نتایج جدول و از آنجایی که چالش ۴ یعنی کمبود بودجه برای آموزش هنر مجموعه اشتراک پیش نیاز با دریافتی آنها دقیقاً برابر با مجموعه دریافتی آنها است، این چالش یعنی کمبود بودجه برای آموزش هنر به عنوان عوامل سطح دوم مدل را ایفای نقش می‌کنند.

جدول ۶: تعیین سطح چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق (سطح سوم)

سطح	مجموعه‌ی مشترک	مجموعه‌ی پیش‌نیاز	مجموعه‌ی دستیابی	شاخن
سطح سوم	۸۰۵،۲	۱۰۸۶۵،۲	۸۶۵،۲	بی توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر
	۵	۵	۱۰۸۶۵،۲	انحصار هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی
سطح سوم	۶،۲	۱۰۸۶۵،۲	۶،۲	عدم استقبال و کم اهمیت هنر برای والدین
	۱۰۵،۲	۱۰۸۶۵،۲	۱۰۸۶۵،۲	عدم وجود رویکرد جامع و نظام مند در آموزش هنر
	۱۰۰	۱۰۸۶۵،۲	۱۰۸۶۵،۲	کم اهمیت بودن درس هنر در جامعه

با توجه به نتایج جدول و از آنجایی که چالش ۶ یعنی عدم استقبال و کم اهمیت هنر برای والدین، و چالش ۲ یعنی بی توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر مجموعه اشتراک پیش‌نیاز با دریافتی آن مساوی با مجموعه دریافتی آن است. این دو چالش به عنوان عامل سطح سوم مدل به حساب می‌آید.

جدول ۷: تعیین سطح چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق (سطح چهارم)

سطح	مجموعه‌ی مشترک	مجموعه‌ی پیش‌نیاز	مجموعه‌ی دستیابی	شاخن
	۵	۵	۱۰۸۵	انحصار هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی
سطح چهارم	۱۰۰	۱۰۸۵	۱۰۰	عدم وجود رویکرد جامع و نظام مند در آموزش هنر
	۱۰۰	۱۰۸۵	۱۰۰	کم اهمیت بودن درس هنر در جامعه

با توجه به نتایج جدول و از آنجایی که عامل ۸ یعنی عدم وجود رویکرد جامع و نظام مند در آموزش هنر، مجموعه اشتراک پیش‌نیاز با دریافتی آن دقیقاً برابر با مجموعه دریافتی آن است، این عامل به عنوان عامل سطح چهارم مدل ایفای نقش می‌کند.

جدول ۸: تعیین سطح چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق (سطح پنجم)

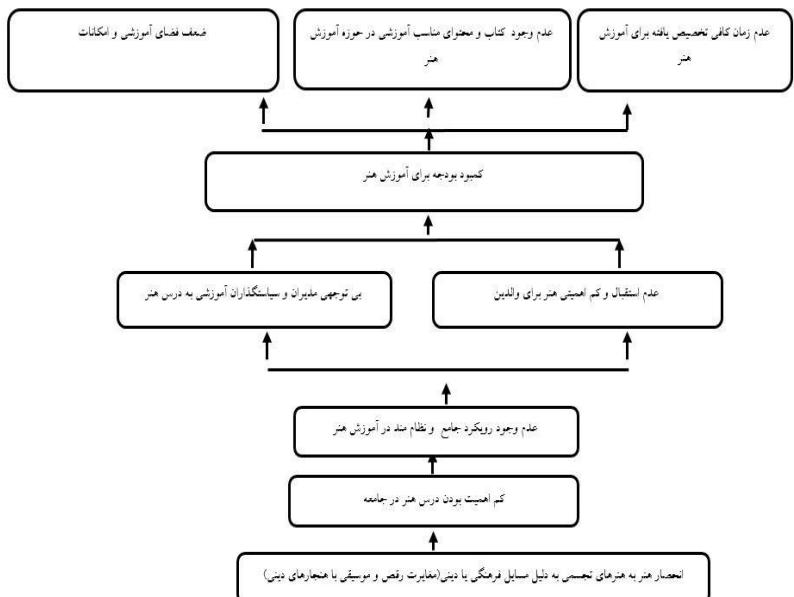
سطح	مجموعه‌ی مشترک	مجموعه‌ی پیش‌نیاز	مجموعه‌ی دستیابی	شاخن
	۵	۵	۱۰۵	انحصار هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی
سطح پنجم	۱۰	۱۰۵	۱۰	کم اهمیت بودن درس هنر در جامعه

با توجه به نتایج جدول و از آنجایی که چالش ۱۰ یعنی کم اهمیت بودن درس هنر در جامعه، مجموعه اشتراک پیش‌نیاز با دریافتی آن دقیقاً برابر با مجموعه دریافتی آن است، این چالش به عنوان عامل سطح پنجم مدل ایفای نقش می‌کند.

جدول ۹: تعیین سطح چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق (سطح ششم)

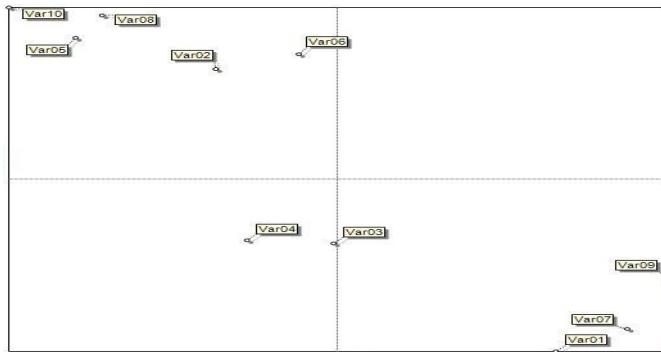
سطح	مجموعه‌ی مشترک	مجموعه‌ی پیش‌نیاز	مجموعه‌ی دستیابی	شاخن
سطح ششم	۵	۵	۵	انحصار هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی

با توجه به نتایج جدول و از آنجایی که چالش ۵ یعنی انحصار هنر به هنرهای تجسمی به دلیل مسایل فرهنگی یا دینی (تفاوت رقص و موسیقی با هنرها دینی) مجموعه اشتراک پیش نیاز با دریافتی آن دقیقاً برابر با مجموعه دریافتی آن است. این دو عامل به عنوان عوامل سطح ششم مدل ایقای نقش می‌کنند. بر این اساس مدل چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق به صورت زیر ارائه می‌گردد



شکل ۱: مدل نهایی چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق

همان‌گونه که شکل فوق مشخص است چالش‌های اصلی آموزش هنر در نظام آموزشی عراق شامل شش سطح است که این شش سطح بر هم‌دیگر به شیوه‌های متفاوتی تاثیرگذار هستند. در نمودار MICMAC زیر میزان اثرگذاری و اثرپذیری هر کدام از چالش‌ها تعیین شده است.



شکل ۲: مدل میکمک چالش‌های آموزش هنر

همان‌گونه که نمودار فوق به تصویر کشده شده است چالش‌های ۱ و ۷ و ۹ شامل عدم وجود معلمان متخصص برای آموزش هنر، عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هنر، عدم زمان کافی تخصصی یافته برای آموزش هنر به عنوان متغیر وابسته دارای قدرت وابستگی زیاد و قدرت نفوذ کم هستند. همچنین عاملهای ۲، ۵، ۶، ۸، ۱۰ شامل بی‌توجهی مدنیان و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر، انحصار هنر به هنرها تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی، عدم استقبال و کم اهمیت هنر برای والدین، عدم وجود رویکرد جامع و نظام مند در آموزش هنر، کم اهمیت بودن درس هنر در جامعه به عنوان متغیر مستقل کلیدی هستند. همچنین متغیرهای ۴ و ۳ شامل ضعف فضای آموزشی و امکانات و کمبود بودجه برای آموزش هنر به عنوان متغیرهای مستقل عمل می‌کنند. بنابراین می‌توان در یک نتیجه‌گیری کلی بیان داشت که اغلب متغیرها با هم دیگر در تعامل قوی بوده و ارتباط متقابل با یکدیگر دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد که انحصار هنر به هنرها تجسمی به دلیل مسائل فرهنگی یا دینی به عنوان اصلی‌ترین و زیربنایی‌ترین چالش آموزش هنر در مدارس عراق و در سطح ششم مدل ایفای نقش می‌کند. نتایج این بخش از پژوهش با پژوهش بازدید از مدارس عراق و کیان (۱۳۹۳)، خسروی مشیزی، سلطانی و علی‌نژاد (۲۰۱۹) هم راستا است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که این‌تلوری و باورهای دینی و فرهنگی و سیاسی هر کشور بیشترین نقش را در چهتدهی به آموزش و برنامه درسی ملی ایفا می‌کند. کشورهای اسلامی به دلیل باورهای مربوط به عدم همخوانی یخشی از مصداق‌های هنر با مبانی اسلامی از جمله رقص، موسیقی، موسیقی، کمتر به این یخشی از هنر توجه دارند. به همین دلیل هم در طول تاریخ هنر در کشورهای اسلامی بیشتر در قالب معماری، خوشنویسی و طراحی و خطاطی اهمیت داشته است. این سنت گرچه در دوره‌های مدرن و آموزش‌های معاصر تا حدی کم‌رنگ‌تر شده است با این حال اغلب نظامهای آموزشی با سنت اسلامی همچنان یخشی از هنر و آموزش که با خوانش اسلامی تناسب ندارد را هچنان ترویج نمی‌کنند.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که کم‌اهمیت بودن درس هنر در جامعه به عنوان یکی‌میان سطح و یکی دیگر از زیربنایی‌ترین عوامل دیگر مدل ایفای نقش می‌کند. نتایج پژوهش با پژوهش‌های دیگر از جمله محمدی تنورلویی، یاری‌قلی و پیری (۱۴۰۲)، طلایی، کاتب و

شریفی(۱۳۹۹)، امینی و لقب‌دست آرایی(۱۴۰۰)، ذوالقاریان و کیان(۱۳۹۳)، طباطبائی، عیاسی و مرتهب(۱۳۹۵) حسینی(۱۳۸۹) هم‌راستا است. در تبیین علت زیربنایی‌بودن و اساسی‌بودن این چالش می‌توان گفت که برنامه درسی و آموزش از جامعه و اهداف جامعه نشاسته می‌گیرد. به عبارت دیگر هیچ برنامه درسی و آموزشی در خلأه شکل نمی‌گیرد و اساساً برنامه درسی و آموزش باورهای جامعه را بازتولید و ارائه می‌دهد. در جوامع سنتی و دینی عمدتاً پرداختن به مسائلی که به لذت و هنر و آنی بودن ارتباط داشته باشد، کمتر توجه می‌شود و بیشتر به کسب و کار و معنویت و عرفان توجه می‌شود. بر همین اساس کشورهای سنتی کمتر به هنر به عنوان یک موضوع دغدغه نیست، طبیعی است که مساله نظام آموزشی نیز نباشد. علاوه بر جامعه نگاه می‌شود و از آنجایی که برای شهرهای نیز این موضوع دغدغه نیست، طبیعی است که مساله نظام آموزشی نیز نباشد. علاوه بر این کشور عراق به عنوان یک کشور در حال توسعه بیش از پرداختن به مسائل مربوط به هنر به کسب و کار و مهارت‌آموزی نیاز دارد. این مهارت‌آموزی منجر به این شده که نظام آموزشی نیز بیش از پرداختن به هنر و مسائل مربوط به آن به مهارت‌آموزی توجه کند. علاوه بر این در صورتی که تغییرات صورت گرفته در برنامه درسی از یک طرف خواست و نیاز جوامع محلی و معلمان و دانش آموزان و به معنی کلی خواست دنی نفعان آموزشی باشد و از سطوح بالای نیاز آموزشی و جامعه ملی نیز مورد پذیرش باشد، حمایت‌هایی موردنیاز از مجریان برنامه درسی اتفاق می‌افتد و ساز و کارهای تشویقی برای اجرای برنامه درسی صورت می‌گیرد. این مشوق‌ها و حمایت‌ها از مجریان برنامه درسی می‌تواند نقش انگیزشی برای اجرای برنامه درسی ایفا کند. آنچه حائز اهمیت است این است که این مشوق‌ها به مجریان برنامه درسی که عمدتاً در نظام‌های غیرمتمرکز قدرت اجرایی بالایی ندارند، می‌توانند نقش پر رنگی در حضور فعال در اجرا داشته باشد.

همچنین عدم وجود رویکرد جامع و نظام‌مند در آموزش هنر به عنوان یکی از عوامل زیربنایی و اثرگذار در سطح چهارم نقش آفرینی می‌کند. نتایج این بخش از پژوهش با پژوهش‌های محمدی تنورلویی، باری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، طالبی، کاتب و شیفی(۱۳۹۹) همخوانی دارد. واقع نظام آموزشی به عنوان یک سیستم از اجرای مختلفی تشکیل شده است و این اجزا همگی به عنوان یک کل تلاش می‌کنند به اهداف واحدی را که اهداف سیستم هستند، دست باندند. زمانی سیستم می‌تواند به خوبی عمل کند که اجزای آن به صورت پیوسته با هم در ارتباط باشند و همه اجزا یک هدف واحد را دنبال کنند. به نظر مردسه که گرچه در نظام آموزشی عراق درس‌های مرتبط با هنر وجود دارد و بعضاً برای آن در برنامه درسی جایگاه حداقی وجود دارد ولی آنچه بهوضوح در نظام آموزشی عراق مشهود است این است که نظام آموزش عراق در رابطه با هنر و تربیت هنری و آموزش هنر راهبرد مشخصی را دنبال نمی‌کند. به عبارت دیگر برنامه‌های راهبردی و چارچوبمندی برای توسعه آموزش هنر در نظر گرفته نمی‌شود. این عدم نظام‌مند بودن در عدم تربیت تخصصی مربوط به هنر، عدم امکانات و تجهیزات مورد نیاز و عدم بودجه موردنیاز در برنامه درسی هنر را شامل می‌شود.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که یکی از عوامل مهم اثرگذار در سطوح زیربنایی شامل دو چالش بی‌توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر و عدم استقبال و کم‌اهتمامی هنر برای والدین است. نتایج این بخش از پژوهش‌های ذوالقاریان و کیان(۱۳۹۳)، محمدی تنورلویی، باری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، امینی و لقب‌دست آرایی(۱۴۰۰)، حسینی(۱۳۸۹) و همچنین پژوهش‌های ذوالقاریان و کیان(۱۳۹۳)، محمدی تنورلویی، باری‌قلی و پیری(۱۴۰۲)، امینی و لقب‌دست آرایی(۱۴۰۰) هم‌راستا است. در تبیین چهاری زیربنایی‌بودن بی‌توجهی مدیران و سیاستگذاران آموزشی به درس هنر می‌توان گفت که بخش قابل توجهی از حمایت‌های موردنیاز برای اجرای صحیح برنامه درسی و آموزش د مدرسه مستقیماً به عهده مدیر مدرسه و در سطوح بالاتر به عهده مدیران منطقه و ادارات کل است. به همین دلیل در صورتی که مدیران به عنوان حامی و پذیرای یک برنامه و یا تغییرات موردنیاز برای اجرای آموزش و برنامه درسی به اجرای آن طرح و برنامه تقویت می‌شود. در واقع امکانات، تجهیزات و تامین نیروی انسانی موردنیاز برای اجرای آموزش و برنامه درسی به عهده مدیران است و طبیعی است توجه یا عدم توجه به یک نوع برنامه یا یک جهت‌گیری خاص مستقیماً بر اجرای آن تأثیر می‌گذارد. از

طرف دیگر مدیران به عنوان اصلی ترین گروهی هستند که نقش مجری برنامه‌ها و طرح‌ها را در مدارس دبیل می‌کنند و این نقش می‌تواند جهت‌گیری‌های کلی برنامه درسی آنها را تحت تاثیر قرار دهد. با این پیش‌فرض و از آنجایی که بسیاری از مدیران در نظام‌های آموزشی در کشورهای اسلامی نگرش دینی به آموزش هنر و از آنجایی که برای بسیاری از مدیران آموزش و پرورش، بخش‌هایی از آموزش هنر با روح دینی سازگاری بالایی ندارد، به همین دلیل توجه زیادی به آموزش هنر نیز از طرف مدیران صورت نمی‌گیرد. همچنین در تبیین علت اثرگذاری عدم استقبال و کم اهمیتی هنر برای والدین می‌توان گفت که والدین به عنوان یکی از ذی نفعان آموزش به حساب می‌آیند و تمايل و جهت‌گیری آنها نسبت به آموزش و برنامه درسی از ضرورت قابل توجهی برخوردار است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از برنامه درسی ضمنی و پنهان مدارس بر اساس باورهای والدین جهت‌دهی می‌شود و همچنین بخش قابل توجهی از برنامه درسی آشکار می‌در سطح ایالی و مدارس بر اساس باورها و ایدئولوژی‌های جامعه بومی که طبیعتاً ادراک و باورهای والدین نیز از آن نشان می‌گیرد تجربه تاثیرگذاری قرار می‌گیرد. نتیجه اینکه اگر والدین نسبت به یک برنامه درسی و آموزش، نگرش مثبتی داشته باشند اجرایی شدن آن تقویت می‌شود ولی اگر یک برنامه درسی در سطح جامعه محلی و از نظر والدین از شرایط مطلوبی برخوردار نباشد امکان اجرایی شدن آن با چالش همراه است. از آنجایی که صورت سنتی بسیاری از والدین آموزش هنر را به عنوان ی موضع آموزشی مهم و به عنوان یک چارچوبی از مهارت‌های ضروری به حساب نمی‌آورند، در نتیجه اهمیتی به آن نمی‌دهند. این موضوع در به حاشیه رفتن آموزش هنر در مدارس نقش پر رنگی دارد.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که کمبود بودجه برای آموزش هنر به عنوان یکی از جالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق در سطح دوم مدل قرار دارد. نتایج این بخش از پژوهش با پژوهش های ذوق‌گیریان و کیان(۱۳۹۳)، فلاحی، صفری، یوسف فرخنک(۱۳۹۰-۱۳۹۱)، مهره‌محمدی و عابدی(۱۳۸۰)، تمنایی‌فر، امنی و بیدانی کاشانی(۱۳۸۹)، طباطبائی، عباسی و مرتهب(۱۳۹۵) هم راستا است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که برخلاف حوزه‌های دیگر آموزشی مثل علوم اجتماعی، خواندن و درس‌های عملی به کار عملی و اجرای آموزش در عمل و موقعیت عملی نیاز دارد و یکی از اصلی ترین عوامل اثر گذار بر اثربخشی آموزش، به زیرساخت‌ها، تجهیزات، امکانات و مواد آموزشی ضروری بستگی دارد. به عبارت دیگر عناصر برنامه درسی اساساً زمانی مفید خواهند بود که در یک موقعیت اصلی و واقعی قرار گیرند. در صورتی که موقعیت‌های واقعی آموزش و آموزش‌های علمی برای دست‌ورزی و فعالیت‌های دستی و هنری دانش‌آموزان فراهم نباشد، معلم و برنامه درسی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و بسترسازی و ایجاد فضای مناسب آموزش اصلی و واقعی نیز نیاز به بودجه و هزینه‌های قابل توجه دارد. در واقع کارگاه‌های هنری، تهیه مواد اولیه برای کار، تجهیز کالس‌های درس هنر، و سایر موارد همه نیازمند بودجه بیشتری نسبت به درس‌های دیگر که به صورت نظری ارائه می‌شود، دارد. در صورتی که آموزش و پرورش بودجه کافی برای تجهیز چنین زیرساخت‌هایی برای آموزش هنر نداشته باشد، امکان اجرای دقیق برنامه درسی هنر و آموزش آن عملاً با وقفه مواجه می‌شود. در چنین حالتی اگر هم برنامه درسی هنر و آموزش هنر وجود داشته باشد، عملاً به صورت صوری اتفاق می‌افتد و روح برنامه درسی هنر در آن لحظات نمی‌شود. بر این اساس شاید یکی از عوامل اساسی اجرای آموزش هنر در مدارس در کشورهای در حال توسعه را بتوان عدم بوجه کافی برای این آموزش‌ها قلمداد کرد که الیه این موضوع خود می‌تواند به علت عدم ضروت آن برای مدیران سطح کالانی آموزش و پرورش و حتی عدم نیاز در جامعه قلمداد کرد.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که سه جالش شامل عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هنر، عدم وجود کتاب و محتوای مناسب آموزشی در حوزه آموزش هنر، ضعف فضای آموزشی و امکانات به عنوان سه جالش اساسی در سطح اول بوده و بیشتر به عنوان عوامل اثر پذیر از عوامل قبل به حساب می‌آید. نتایج این بخش از پژوهش با پژوهش‌های محمدی تنورلویی، یاری‌قلی و پیری(۱۴۰۲).

امینی و لقب دوست آرایی (۱۴۰۰)، حسینی (۱۳۸۹)، طلایی، کاتب و شریفی (۱۳۹۹)، طباطبائی، عباسی و مرتهب (۱۳۹۵) ذوالقاریان و کیان (۱۳۹۲)، فلاحی، صفری، یوسف فرحنک (۱۳۹۰)، مهر محمدی و عابدی (۱۳۸۰) و تمنایی فر، امینی و بیزدانی کاشانی (۱۳۸۹) هم راستا است. در تبیین این موضوع که عدم زمان کافی تخصیص یافته برای آموزش هنر به عنوان یکی از چالش‌های آموزش هنر در مدارس عراق به حساب می‌آید می‌توان گفت که میزان زمان و کیفیت زمان اختصاص یافته به دروس مختلف به عنوان یکی از فاکتورهایی است که کیفیت یادگیری را می‌تواند تضمین کنند. همان‌گونه که آیینز (۲۰۰۲) می‌گوید بسیاری از نظام‌های آموزشی درس هنر را به عنوان یک درس حاشیه‌ای و کم‌اهمیت قلمداد کرده و به همین سبب برای آن ساعت‌های آموزشی کمتر و همچنین ساعت‌های کم ارزش مثل ساعت‌های اخرا را اختصاص می‌دهد. این موضوع از این جهت است که این درس برای بسیاری از نظام‌های آموزشی حاضر اهمیت نیست. از نظر آیینز و بسیاری از نظریه‌پردازان برنامه درسی، زمان اختصاص یافته به یک درس و کیفیت زمان اختصاص یافته به صورت ضمنی این امر را متبادر می‌کند که این درس به چه میزان برای سیاست‌گذاران، مدیران و معلمان اهمیت دارد. بنابراین از آنجایی که نظام‌های آموزشی سنتی علاقه‌ی آنچنانی به آموزش هنر ندارند، در نتیجه در برنامه درسی رسمی و برنامه‌های هفتگی نسبت به درس‌های همچون علوم، ریاضی و علوم اجتماعی به هنر توجه کمتری می‌شود. علاوه بر این کیفیت معلمان نیز در کنار این موضوع نقش قابل توجهی دارد که با پژوهش‌های ذوالقاریان و کیان (۱۳۹۳)، فلاحی، صفری، یوسف فرحنک (۱۳۹۰)، مهر محمدی و عابدی (۱۳۸۰)، تمنایی فر، امینی و بیزدانی کاشانی (۱۳۸۹)، محمدی تورولوی، یاری قلی و پیری (۱۴۰۲)، امینی و لقب دوست آرایی (۱۴۰۰)، طباطبائی، عباسی و مرتهب (۱۳۹۵) حسینی (۱۳۸۹) هم راستا است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که معلمان و مجريان بالفضل برنامه درسی در صورت توانمندی و صلاحیت حرفه‌ای می‌تواند اجرای برنامه درسی را به بیشترین نحو تضمین کنند و در صورتی که صلاحیت حرفه‌ای نداشته باشند معمولاً اجرای برنامه درسی ابتر می‌ماند. انچه مشخص است در بسیاری از کشورها از جمله کشور عراق در تربیت معلمان هنر ضعیف بوده و بسیاری از مدارس معلم متخصص در این زمینه به ندرت وجود دارد. در نتیجه این موضوع کمتر دانش آموزان علاقمند به درس آموزش هنر شده و داشش و نگرش مثبت پیدا کنند.

وجود منابع مالی و مادی و تجهیزات مورد نیاز به عنوان یک ضرورت اساسی برای اجرای برنامه‌های درسی هنر به حساب می‌آید که با نتایج پژوهش‌های ذوالقاریان و کیان (۱۳۹۳)، فلاحی، صفری، یوسف فرحنک (۱۳۹۰)، مهر محمدی و عابدی (۱۳۸۰)، تمنایی فر، امینی و بیزدانی کاشانی (۱۳۸۹)، محمدی تورولوی، یاری قلی و پیری (۱۴۰۲)، امینی و لقب دوست آرایی (۱۴۰۰)، طباطبائی، عباسی و مرتهب (۱۳۹۵) حسینی (۱۳۸۹) هم راستا است. تا زمانی که بسترهای فنی، امکانات و تجهیزات مورد نیاز برنامه‌های درسی ایجاد نشود، طرح برنامه درسی جدید یک مفهوم بیهوده و انتزاعی به حساب می‌آید. به همین دلیل برای بسیاری از متخصصان برنامه درسی، میزان اجرای برنامه درسی جدید را به میزانی از امکان و تجهیزات مورد نیاز مهیا شده برای اجرای برنامه درسی جدید پیش بینی می‌کنند. در این این امکانات می‌توانند شامل نیزرو انسانی مجهر و آموزش دیده برای اجرای برنامه درسی، وسایل آموزشی، بودجه مورد نیاز برای اجرای برنامه درسی موردنظر و یا فضای آموزشی مورد نیاز برای برنامه درسی جدید از مواردی هستند که در صورتی که قبل از اجرا تدارک دیده باشند، اجرای برنامه درسی را با اختلال مواجه می‌کند به همین منظور از نظر متخصصان، منابع مالی و مادی و تجهیزات مورد نیاز از زیربنایی ترین عوامل اثرگذار بر اجرای برنامه درسی است. همچنین در تبیین علت اثرگذاری بالای مشارکت ذی‌نفعان آموزش در فرایند طراحی و تدوین برنامه درسی در اجرای صحیح برنامه درسی می‌توان گفت که اساساً برنامه درسی زمانی می‌تواند به درستی مورد پذیرش قرار گیرد که با خواست و نیاز ذی-نفعان آموزشی همچوایی داشته باشد. در این اجرای برنامه درسی در صورتی که با نظر و مشارکت ذی‌نفعان آموزشی از جمله والدین، معلمان و جوامع محلی طراحی شود، به دلیل اینکه مسائل دغدغه‌ها، مسائل و چالش‌های مستقیم آنها در فرایند کار مدنظر قرار گرفته است، قابل-

فهمنمود و در نتیجه اجرای آن راحت‌تر است و علاوه بر آن به دلیل مود پذیرش واقع شدن آن در بین مجریان، انگیزه و تمایل برای به نتیجه رسیدن آن نیز بالاتر است.

تقدیر و قدردانی

از صاحب‌نظران و مشارکت‌کنندگانی که در فرایند روانی ابزار و تکمیل پرسشنامه، پژوهشگران را همراهی کرده‌اند، قدردانی می‌شود.

منابع

امینی، محمد و لقب دوست آرانی، مجیده (۱۴۰۰). بازنمایی تجارب زیسته معلمان از کارکردها، نحوه اجرا و چالش‌های تربیت هنری در مدارس ابتدایی. *تدریس پژوهی*، ۹، ۱-۲۹.

پویان، آزاده؛ عالی عباس آباد، یوسف و معتمدی، سحر (۱۴۰۲). تجلی هنر و موسیقی در عرفان ایرانی، عرفان اسلامی، ۷۵، ۱۰۱-۱۸۳.

تمنایی، فر، محمدرضا، امینی، محمد و بیزدانی کاشانی، زینب (۱۳۸۹). تاملی بر کاربردهای تربیت هنری در نظام آموزشی، فصلنامه جلوه هنر، دوره جدید شماره ۲، ۱۶-۵.

ذوق‌قاریان، ملیحه و کیان، مرجان (۱۳۹۳). واکاوی تجارب معلمان زن در تدریس دوره ابتدایی: یک پژوهش کیفی، نظریه و عمل در برنامه-دررسی، ۲، ۳۵-۱۶۰.

روشی، موسی (۱۳۸۹). تربیت هنری در مدارس دوره ابتدایی، رساله‌آموزش هنر، ۷، ۳.

صلبری، رضا؛ کیموری، امیرحسین؛ محبی امین، سکینه و پورکرمی هلوشکی، مجتبی (۱۳۹۴). طراحی الگوی برنامه‌درسی هنر آموزش‌های عمومی (ابتدایی و متوسطه اول)، مطالعات برنامه‌درسی ایران، ۱۰، ۱۳۳-۱۵۴.

صفیری، اسماعیل و نظرزاده زارع، محسن (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی درس هنر در باغ طراحی، اجرا و ارزیابی، پژوهش در برنامه‌ریزی دررسی، ۲، ۹۴.

طباطبایی‌پاپق، سید محمد تقی؛ حاتمی، جواد و خزانی، محمد (۱۳۹۵). بررسی چالش‌های آموزش طراحی پوستر در دانشگاه‌های هنر ایران (یک مطالعه کیفی)، نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، ۱۸، ۱۱۷-۱۰۱.

طباطبایی‌پیون، عباسی، پروین و مرتبه، اعظم (۱۳۹۵). بررسی موانع اجرای درس هنر از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهر اصفهان، مطالعات پیش-دستان و دستان، ۱، ۱۱۵.

طلایی، مرضیه و کاتی، فاطمه و شریفی، سعید (۱۳۹۹). آموزش هنر جامعه‌محور؛ پدیدارشناسی چالش‌های آموزش هنر مبتنی بر هنرهای جوامع محلی (مورد مطالعه: عروسانکه‌ای آسینی)، مبانی نظری هنرهای تجسمی، ۹۰، ۹۰-۷۸.

عبدی، افسانه؛ شعبانی ورکی، بختوار؛ جاویدی کلانه جعفرآبادی، طاهره و آخچیان، محمدرضا (۱۳۹۵). فضای عمومی ماسکین گرین فرانز از حصارهای آموزش و پژوهش استاندارد. *فلسفه تربیت*، ۱، ۶۱-۳۱.

فالحی، ویدا؛ صفری، یحیی و یوسف فرجخن، ماندانی (۱۳۹۰). تاثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت‌های هنری و مهارت‌های فرایندی دانش-آموزان پایه چهارم ابتدایی، فصلنامه نوآوری های آموزشی، ۱۰، ۳۹.

کرمی، غلامحسین و عابدی، محسن (۱۳۶۵). تکالیف به ایجاد و کارکردهای تربیتی هنر، روش روان‌شناسی، ۲، ۱۸۸-۱۶۹.

لرکیان، مرجان؛ مهرمحمدی، محمود؛ ملکی، حسن و مفیدی، فرخنده (۱۳۰۰). طراحی و اعتباری‌خواهی الگوی مطلوب برنامه‌درسی هنر دوره ابتدایی ایران، مطالعات برنامه‌درسی، ۲۱، ۱۶۳-۱۲۳.

محمدی تورلوبی، فاطمه؛ باری قل، بهبود؛ بیری، موسی (۱۴۰۲). تجربیات معلمان از جایگاه هنر و چالش‌های آموزش آن در دوران آموزش مجازی، پژوهش در برنامه‌ریزی دررسی، ۲۰، ۱۳۷-۱۴۷.

مهدیزاده تهرانی، آیدین؛ عصاره، علیرضا؛ مهرمحمدی، محمود و امام جمعه، محمدرضا (۱۳۹۸). تبیین دیدگاه صاحب نظران درباره عناصر برنامه درسی آموزش هنر برای ارائه الگوی برنامه درسی تربیت معلم هنر (آموزش عالی). *مطالعات برنامه درسی آموزش عالی*، ۱۰، ۸۹-۲۱.

مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۸). آموزش عمومی هنر، چیستن، جرایی و چگونگی. *انشرات مدرسه*. هاشمی، سید احمد و غلامیور، حسین (۱۳۹۸). *چایگاه درس هنر در آموزش و پژوهش*. *مطالعات روان شناسی و علوم تربیتی*، ۴، ۱۱۵-۱۰۳.

Fu, Xinrui (2023). *Enlighten the Intellect with Beauty, Educate the People with Beauty—A Preliminary Study on Teaching Aesthetic Education in Elementary School*. *The Educational Review*, 7 (5), 625-629.

Khosravi Mashizi, M., Soltani, A., & Alinejad, M. (2019). A Comparative Study of Arts Education Curriculum of Primary Schools in Iran and Canada. *Iranian Journal of Comparative Education*, 2(3), 298-323.

Eisner, Elliot (2002). *The Lessons the Arts Teach, Available at Learning and Arts: Crossing Boundaries Proceedings from an Invitational Meeting for Education, Arts and Youth Funders Held January, Los Angeles*.

Knight, W. B. (2021). Teaching is political: Social justice and the politics of art education. *Visual Inquiry: Learning & Teaching Art*, 10(2), 191-194.

Model the challenges of art education in the Iraqi education system based on interpretive structural modeling

Sirous Mansouri^{*1}, Saeed Shah Hosseini² and Aye Elhitavi³

Abstract

The present study aimed to "model the challenges of art education in the Iraqi education system based on interpretive structural modeling. The research method was a case study of interpretive structural modeling. The statistical population of the study included university professors and art teachers, who were selected through purposive sampling of 23 people. The data collection tool included documents and a researcher-made questionnaire, and the interpretive structural modeling technique was used to analyze the data. The results showed that 10 factors including the lack of specialized teachers for art education, the inattention of educational administrators and policymakers to art lessons; the weakness of the educational space and facilities, the lack of budget for art education, the monopoly of art on visual arts due to cultural or religious issues (the conflict of dance and music with religious norms), the lack of acceptance and low importance of art for parents, the lack of appropriate educational books and content in the field of art education, the lack of a comprehensive and systematic approach to art education, the lack of sufficient time allocated for art education, and the low importance of art lessons in society are the main challenges of art education in Iraqi schools

Keywords: art education, curriculum, formal education

^{*}. Corresponding author: Associate Professor, Department of Educational Sciences, Arak University, Arak, Iran.
smansoori06@gmail.com

[†]. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Arak University, Arak, Iran

[‡]. Master of Arts in Curriculum Planning, Arak University, Arak, Iran ayealhitavi@gmail.com